



نادیده گنج

داستان‌هایی از جهش فناوری در صنعت گاز

تصویری که عموم ما از صنعت گاز کشور داریم محدود به استخراج گاز و انتقال آن از طریق شبکه‌ای از لوله‌های قطور و باریک تا دورافتاده‌ترین نقاط کشور است. در این وانفسا کتاب «نادیده گنج» به میدان آمده تا روایت بخشی از توفیقات کشور در عرصه توسعه فناوری و غلبه بر تحریم‌ها باشد. این کتاب داستان مردانی است که به توانایی در ساخت داخل اعتقاد داشتند و در زمانه‌ای که اقدام برای ساخت، همانند شنا در خلاف جهت جریان آب بود، برای آن تلاش می‌کردند.

از توانمندی‌های کاوش صنعت، ردی از ناباوری در نگاه مردان آسیایی وجود داشت. مدیر شرکت می‌گفت اگر دستگاه تو یک هفته کار کرد، گویی ناسا را به ایران آورده‌ای. یعنی آنقدر پیشرفت کرده‌اید که چیزی به قدرت و همپای سازمان فضایی آمریکا را در ایران راه انداخته‌اید. کاوش صنعت توس یاد گرفته بود ریسک کند. بالاخره مدیران این شرکت، سخت‌گیرتر از برخی مدیران داخلی که نبودند! از آنها اجازه خواست تا دستگاه را طراحی کند و برای تست شش ماهه در اختیارشان قرار دهد. اگر کار کرد، پولش را به او دهند و اگر نکرد، شرکت را به خیر و او را به سلامت.

اما قسمت آن بود که این رفت و آمدها بیش از یک بار ادامه یابد؛ چرا که دستگاه شش ماه تمام کار کرد. اعتماد شرکت جلب شد و سند هفت پروژه دیگر به قیمتی ۴ برابر قیمت فروش ایران نوشته شد.

حالا مهندس ناصری با مدیر شرکت خارجی ندرتر شده بود. او می‌دانست آنها سرشکسته‌اند که آمریکایی‌ها پولشان را می‌گیرند و تا این حد متکبرانه با آنها رفتار می‌کنند. اما صنعتگر مسلمان ایرانی، به گونه‌ای رفتار می‌کرد که او را از خودشان می‌دیدند. برای همین بود که انتهای یکی از جلسات، مدیرعامل شرکت خارجی دست او را گرفت و با صدایی نجواگونه گفت: «ضمناً! شما در هسته‌ای هم قوی هستید. آفرین به شما.»

ماجراهای کتاب در دهه‌های ۷۰ تا ۹۰ شمسی می‌گذرد و نشان می‌دهد چگونه در شرایطی که فرهنگ کاری و تمام سازوکارهای ممکن، برای خرید خارج ساخته و پرداخته شده بود و هیچ دکمه‌ای در صفحات کی‌بورد برای ساخت داخل وجود نداشت، افرادی از دل خانواده صنعت گاز دل به دریا زدند و آجر به آجر، سرزمین ساخت داخل را آباد کردند. البته این کتاب نشان می‌دهد که طی این مسیر چندان نیز آسان نبوده و چه پیچ و خم‌ها و فراز و نشیب‌هایی را در دل خود داشته است. به قول کتاب «آنها یک بار این مسیر را نقشه به دست و ستاره قطبی جویان از دل کویر و جنگل طی کرده و رد پای خود را برای عبور هروان بعدی برجای گذاشته بودند. اماریل قطار خریدار خارج کجاورد پای روی شن و خاک ساخت داخل کجا!»

نادیده گنج در پنج فصل، پنج داستان مربوط به این فتوحات را روایت می‌کند؛ داستان‌هایی مانند نحوه تولید توربین ملی گاز، ماجرای شروع کار از تعمیر قطعات معیوب تا رسیدن به توانایی ساخت و مهندسی تجهیزات، و چگونگی هم‌رسانی شرکت‌های دانش بنیان به فعالان خط مقدم صنعت گاز. از این رو، شاید در ابتدا، هر داستان، پاره‌ای جدا از داستان‌های دیگر به نظر آید، اما در واقع تمام داستان‌ها، به مانند زنجیره‌ای در پس یکدیگرند و به مرور، داستان کاملی را از توسعه فناوری در یکی از مهمترین صنایع کشور تصویر می‌کنند.

بخشی از کتاب:

یک سال بعد مهندس ناصری به یکی از کشورهای مسلمان جنوب شرقی آسیا رفت تا به سهم خود ترکی بردیواری تحریم‌ها بنشانند. یکی از تجهیزات وارداتی شرکت نفت و گاز این کشور، زود به زود خراب می‌شد. آنها نیز هفته‌ای یک تجهیز می‌خریدند و انبار می‌کردند تا مبادا افتاده‌ای این مشکل شوند.

مهندس ناصری کیف در دست، وارد محوطه شرکت دولتی نفت و گاز کشور استوایی شد. شرکت، بزرگ بود و برای خود، اسم و رسمی در بازارهای جهانی داشت. با وجود ارائه خوب او

”
انتهای یکی
از جلسات،
مدیرعامل شرکت
خارجی دست او را
گرفت و با صدایی
نجواگونه که از
مکنونات قلبی
او حکایت می‌کرد
گفت: «ضمناً!
شما در هسته‌ای
هم قوی هستید.
آفرین به شما.»